

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبداللطیف صدیقی لندری

کانادا - نهم جولای 2011

از اشعار دوران دربدری در پاکستان

(دوبیتی ها و رباعیات)

(قسمت نهم)

با اطمینانی که از نوشته پرلطف مؤرخ 22 اپریل 2011 (صفحه 23 اپریل 2011) نویسنده و شاعر توانا و مبارز انجنیر صاحب معرفی حاصل گردید، اینک بسته اشعار دوران دربدری و بی سرنوشتی اقامت پاکستان خود را تقدیم نمودم، تا بعد از تصحیح و پیرایش لازم، به تدریج افتخار نشر را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" پیدا کند. بدینوسیله از جناب شان و تمامی متصدیان معزز پورتال عزیز و باوقار ما صمیمانه سپاسگزارم.

دلی دارم که مست و باده پیما
مرا آن یار کرده قتل و یغما
چو بینم یار خود از شوق رویش
نهم سر را به یارم در ته پا

غم عشقش به دل دارم خدایا
چو ابر از چشم میبارم خدایا
ز هجرانت بنالم روز و هم شب
بدوش کوه غم بارم خدایا

تا یار ز پیش نظـرم دور شده
چشم ز فـراق او ببین کور شده
یک روز نشد سراغ حـالم آئی
تا خود نگری که زار و رنجور شده

از یارک بی وفا بدل غم باشد
انباشته غمها و خوشی کم باشد
من یار شدم به او که او یار شود
نی آن که از او نصیبه ماتم باشد

نفس در سینه تنگ و کس نداند
دلش مانند سنگ و کس نداند
دلم پرخون شود چون یادم آید
که آرد رو به جنگ و کس نداند

شراب عشق را دائم کنم نوش
کزان یکسر بگردم مست و مدهوش
دگر طاقت به جان و دل کدام است؟
که گردی با رقیب من هماغوش

حدیث ساغر جانان ز من پرس
شریک مست میخواران ز من پرس
کجا باشم دمی بی باده و می؟
لطیف آن همدم مستان ز من پرس
